

عجب و خودپسندی

ابوالفضل بغمایی

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ
يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا؛^۱

آنها که تلاش هایشان در زندگی دنیا گم و نابود شده با این حال می‌پندارند که کار نیک انجام می‌دهند.

مفهوم‌شناسی

عُجْب آن است که انسان به سبب کمالی که در خود می‌بیند، خود را بزرگ شمارد خواه آن کمال را دارا باشد یا دارا نیست. برخی گفته‌اند: عجب آن است که نعمتی را که دارد بزرگ شمارد و به آن میل و اعتماد کند و منعم آن را فراموش نماید.^۲

تفاوت عجب و کبر آن است که کبر به دو نفر قائم است یکی متکبر است و دیگری کسی است که بر او تکبر می‌ورزد؛ اما در عجب پای غیر در میان نیست، بلکه تنها انسان معجب و خودبین است که عمل خود را بزرگ می‌پندارد و مغرور می‌شود.

تفسیر

هان ای پیامبر! به کافران و ظالمان بگو: آیا می‌خواهید از کسانی که زیان‌کارترین مردم هستند به شما خبر دهم و به شما بگویم؟ آن‌گاه به وصف آنان پرداخته، می‌گوید: (آنان) کسانی‌اند که تلاششان در زندگی دنیا تباه گردیده است، اما در همان حال می‌پندارند که کار شایسته انجام می‌دهند و در راه فرمانبرداری و تقرب به خدا و انجام کارهای شایسته گام

۱. کهف، ۱۰۳ و ۱۰۴.

۲. نراقی، جامع السعادات، ترجمة مجتبوی، ج ۱، ص ۳۹۰.

برمی‌دارند. ابن کواء از امیرمؤمنان علی علیه السلام در مورد این گروه پرسید. آن حضرت فرمود: اینان پیروان کتاب‌های آسمانی پیشین‌اند که پس از توحیدگرایی به خدای خود کفر ورزیده و در دین و آیین خود بدعت نهادند و در نتیجه این کفر و بدعت‌گذاری، عملکردشان تباه گردید و نهروانیان نیز از این گروه دور نیستند.^۱

پیام‌های آیه

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور بیان سود و زیان واقعی مردم است (قل... اعمالاً).
۲. شیوه پرسش و پاسخ از بهترین روش‌های آموزش و تربیت است (هل...).
۳. انسان در معرض غفلت از سود و زیان خویش است (هل ننبئکم).
۴. هیچ عملی محو نمی‌شود گرچه به نظر گم شود (ضل سعیهم).
۵. تکیه بر خیال نکنیم و واقع‌گرا باشیم (یحسبون).^۲

آیات و عناوین مرتبط

آثار عجب (غرور): اختلاف: (مؤمن، ۵۲ - ۵۳)؛ بخل: (نساء، ۳۶ - ۳۷)؛ بدعت: (توبه، ۳۷)؛ تجاوز: (قصص، ۷۶ - ۷۸)؛ تحیر: (نمل، ۴)؛ غفلت: (قصص، ۷۶ - ۷۸)؛ فخر فروشی: (نساء، ۳۶)؛ گمراهی: (بقره، ۲۵۸)؛ خسران: (کهف، ۱۰۳ - ۱۰۴).^۳

زمینه‌های عجب و غرور: امکانات: (آل عمران، ۱۸۱؛ هود، ۱۰ - ۱۱)؛ انکار معاد: (نمل، ۴)؛ تزیین شیطان: (انعام، ۴۳)؛ دنیا: (رعد، ۲۶).^۴

موانع عجب و غرور: تقوا: (نجم، ۳۲)؛ توجه به تقدیر خدا: (حدید، ۲۲ - ۲۳)؛ صبر: (هود، ۱۰ - ۱۱)؛ عمل صالح: (هود، ۱۰ - ۱۱)؛ توجه به قدرت خدا: (قصص، ۷۶ - ۷۸).^۵

۱. طبرسی، مجمع‌البیان، ترجمه کرمی، ج ۱۵ - ۱۶، ص ۵۳۰.

۲. قرآنی، تفسیر نور، ج ۷، ص ۲۳۳.

۳. رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ج ۲۱، ص ۳۸۶.

۴. همان، ج ۲۱، ص ۳۸۹.

۵. همان، ج ۲۱، ص ۳۹۷.

آثار عجب از دیدگاه روایات

۱. گمراهی

امام علی علیه السلام فرمود: «من أعجب برأيه ضلَّ»؛^۱ هر کس به رأی خود ببالد گمراه است.

۲. فرصت‌دهی به شیطان

حضرت علی علیه السلام فرمود: «إيّاك والاعجابَ بنفسك والثقة بما يعجبك منها وحُبَّ الاطّراء فإنّ ذلك من أوثق فرص الشيطان في نفسه ليمحق ما يكون من احسان المحسن»؛^۲ بهره‌یز از خودپسندی و بهره‌یز از این که به آنچه موجب خودپسندی است اعتماد کنی و ستایش‌پسند گردی؛ زیرا این از فرصت‌های شیطان است که به وسیله آن هر نیکوکاری را نابود می‌سازد.

۳. گرفتاری‌های گوناگون

امام صادق علیه السلام فرمود: «خودپسندی مانند گیاهی است که بذر آن کفر، زمینش نفاق، آب آن ستم، شاخه‌های آن نادانی، برگ آن گمراهی، میوه‌اش لعنت و نفرین و خلود در آتش است. هر کس عجب ورزید بذر کفر کاشته و نفاق را زراعت کرده و ناگزیر این بذر میوه می‌دهد».^۳

۴. هلاکت

امام کاظم علیه السلام فرمود: «من تكلم في الله هلك ومن طلب الرئاسة هلك ومن دخله العجب هلك»؛^۴ سه چیز عامل هلاکت است؛ سخن گفتن در ذات خدا، ریاست طلبی، عجب و خودبینی.

درمان عجب

برای درمان عجب نخست باید ریشه آن را یافت. برخی دانشمندان اخلاق عجب را تا به هشت قسم تقسیم کرده‌اند که عبارتند از:

۱. بدن؛ ۲. نیرومندی؛ ۳. عقل و بزرگی؛ ۴. شرافت و اصالت نسب؛ ۵. انتساب به سلاطین و صاحبان قدرت؛ ۶. زیردستان و غلامان و فرزندان و خویشان؛ ۷. مال و ثروت؛ ۸. آرای ناصواب.^۵

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۶۰.

۲. حرّانی، تحف العقول، ص ۱۵۶.

۳. احسان‌بخش، آثار الصادقین، ج ۱۲، ص ۳۸۷.

۴. حرّانی، تحف العقول، ص ۴۸۰.

۵. شبّر، بنیادهای اخلاق اسلامی، ترجمه الاخلاق، ص ۳۸۶.

برای درمان عجب و خودپسندی راه‌کارهایی در روایات و کتب اخلاقی ذکر شده که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. خودشناسی

علم و باور به ضعف نفس و میزان نیازمندی و ناتوانی انسان، به تدریج ریشه خودپسندی و عجب را می‌خشکاند؛ اگر انسان بداند فقر محض است، باور کند با تبی از پا می‌افتد و هیچ مقاومتی ندارد، به خود نمی‌نازد.

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «سُدَّ سَبِيلَ الْعُجْبِ بِمَعْرِفَةِ النَّفْسِ»؛ راه عجب را با خودشناسی مسدود کن.

۲. یادآوری بدی‌های خود

هر انسانی در زندگی نقاط ضعف و قوتی دارد، مردم به واسطه ستار العیوب بودن خدا از معایب ما خبر ندارند، اغلب زبان به مدح و ثنا گشوده و خوبی‌ها را نشر می‌دهند. چنین امری نتیجه لطف الهی در آشکار کردن خوبی‌ها و پوشاندن بدی‌هاست.

«یا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَسَتَرَ الْقَبِيحَ»، بسیاری از خوبی‌ها که مردم مطرح می‌کنند انسان شایستگی آن را ندارد آنان ظاهر را ملاحظه می‌کنند «كَمْ مِنْ ثَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نُشْرَتُهُ». بنابراین، هرگاه مردم زبان به مدح گشودند، بلافاصله برای پرهیز از خودپسندی، انسان باید ضعف‌ها و نواقص خود را در نظر بیاورد.

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

إِذَا أَعْجَبَكَ مَا يَتَوَاصَفُهُ النَّاسُ مِنْ مَحَاسِنِكَ فَانظُرْ فِيمَا بَطَّنَ مِنْ مَسَاوِيكَ
وَلتَكُنْ مَعْرِفَتَكَ بِنَفْسِكَ أَوْثَقَ عِنْدَكَ مِنْ مَدْحِ الْمَادِحِينَ لَكَ؟^۲

هنگامی که مردم محاسن و خوبی‌هایت را برای تو توصیف می‌کنند تو بدی‌های پنهانی خود را بنگر، باید معرفت و شناسایی تو نسبت به نفست پیش تو استوارتر و متین‌تر از مدح مداحان باشد.

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۶۴.

۲. احسان‌بخش، آثار الصادقین، ج ۱۲، ص ۳۸۵.

۳. توجه به عظمت خداوند

إِذَا زَادَ عَجْبُكَ بِمَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ فَحَدَّثْتَ لَكَ أُبْهَةً أَوْ مَخِيلَةً فَانظُرْ
إِلَى عِظَمِ مُلْكِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِمَّا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ فَإِنَّ ذَلِكَ يَلْتِنَنَّ مِنْ
جَمَاحِكَ وَيَكْفُفَنَّ عَنْ غَرَبِكَ وَيَفِيءُ إِلَيْكَ مِمَّا عَزَبَ عَنْكَ مِنْ عَقْلِكَ؛^۱

هرگاه چیزی از بزرگی و قدرت و سلطنت تو در نظرت پسندیده آید و موجب خودبینی تو گردد، به بزرگی و قدرت و سلطنت حق تعالی نظر کن و بنگر که تو قدرت اندیشیدن آن را نداری که این کار، تو را از سرکشی به افتادگی و نرمی می‌کشاند و تو را از دوری بازمی‌دارد و آنچه را که از عقل تو به دور مانده است، به تو نزدیک می‌سازد.

نمونه بارز این نگاه، مناجات امیرمؤمنان علیه السلام در مسجد کوفه است؛ آن حضرت مرتب خدا را ستوده، خود را به ضعف و ناتوانی توصیف می‌کند.

۴. توجه به حسابرسی قیامت

توجه به این که از همه اعمال حسابرسی می‌شود، عمل با عجب نیز مردود می‌شود و انسان را از خودپسندی دور می‌کند.
امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنْ كَانَ الْمَمْرُؤُ عَلَى الصِّرَاطِ حَقًّا فَالْعُجْبُ لِمَاذَا؟^۲

اگر عبور از صراط حق است، عجب و خودبینی برای چیست؟

حکایت

۱. نتیجه خودپسندی

یکی از مبلغان می‌گفت: من همیشه در آغاز سخنرانی، خطبه‌های متعددی از نهج البلاغه و سایر منابع می‌خواندم پیش از منبر نیز آن خطبه را حفظ نموده، تکرار می‌کردم. یک روز تصمیم گرفتم آغاز سخنرانی سوره حمد بخوانم، با خود گفتم: این که مراجعه و حفظ نمی‌خواهد، من حفظ هستم و ساده است. وقتی شروع به سخن نمودم، سوره حمد را قرائت کردم تا «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ

۱. آمدی، غرر الحکم، ص ۴۱۶۸.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۹۰.

ایّاک نستعین» که رسیدم، هرچه کردم ادامهٔ سوره یادم نیامد. فهمیدم این نتیجهٔ عجب و خودپسندی است.

۲. بزرگ شماری عمل

شخصی خدمت امام جواد علیه السلام رسید، در حالی که شاد و خرسند بود، امام علیه السلام فرمود: «تو را شادمان می‌بینم، سبب چیست؟»

عرض کرد: یابن رسول الله امروز ده نفر از افراد بی‌بضاعت بر من وارد شدند در حالی که همه فقیر و عیالمنند بودند من از آنها پذیرایی کردم و به هریک مقداری کمک نمودم از این‌روست که خرسند و شادمانم.

امام علیه السلام فرمود: «به جانم سوگند، تو شایستهٔ این شادمانی هستی، به شرط این‌که آن عمل را نابود نکرده باشی.»

عرض کرد: چگونه ممکن است از بین ببرم و نابود کنم در حالی که من از شیعیان خاصّ شما هستم؟

حضرت فرمود: «اکنون نیکی و کمک به برادران را باطل کردی.»

پرسید: چرا، چه کردم؟ امام علیه السلام فرمود: «قرآن کریم می‌فرماید: «لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَدَى»؛^۱ صدقه‌های خود را با منت نهادن و آزار دادن، باطل نکنید.»

عرض کرد: من به آن اشخاصی که کمک نمودم، منت نگذاشتم و آنها را نیازردم.

امام علیه السلام فرمود: «آیه نفرموده عمل خود را با منت‌گذاردن و آزرندن کسانی که به آنها صدقه داده‌اید، باطل نکنید، بلکه مراد مطلق آزار است.

تو ما و فرشتگان را آزریدی! به این‌که ادّعا می‌کنی از شیعیان خالص هستی (این شخص با این ادّعا خود را بزرگ، و جایگاهش را بلند شمرد، باید می‌گفت: امید دارم از شیعیان شما باشم.) آیا می‌دانی شیعهٔ خالص کیست؟» عرض کرد: خیر نمی‌دانم. امام علیه السلام فرمود: «مؤمن آل فرعون، صاحب یس، سلمان، ابوذر، مقداد و عمّار، آیا خود را با چنین اشخاصی برابر دانستی؟» عرض کرد: توبه می‌کنم: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ!».

امام علیه السلام فرمود: «بگو من از دوستان شما هستم.»^۲

۱. بقره، ۲۶۴.

۲. شریعت‌زاده، در سایه اولیاء خدا، ج ۲، ص ۲۲۳.

۳. عجب خسرو پرویز

در میان سلاطین و زمام‌دارانی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای آنها نامه نوشت و او را به اسلام دعوت کرد، خسرو پرویز، پادشاه ایران بود. عبدالله بن حذافه فرستاده پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نامه را آورد، در صدر نامه آمده بود: «مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى كَسْرَى عَظِيمِ فَارِسَ».

خسرو پرویز از تقدّم نام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر نام خودش ناراحت شد و با کمال غرور و خودپسندی نامه را پاره کرد. وقتی خبر به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید، فرمود: «اللَّهُمَّ مَزِّقْ مُلْكَهُ»؛ خدایا! پادشاهی او را قطع کن.

مدتی نگذشت تا آن که در شب سه‌شنبه ۱۰ جمادی‌الاولی سال هفتم شیرویه، فرزند خسرو پرویز او را به قتل رساند، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از زمان دقیق قتل نیز خبر داده بود.^۱

شعر

از مردمک دیده نباید آموخت دیدن همه چیز را ندیدن خود را

۲

خواجه عبدالله انصاری

از منی بودن منی را واگذار ای ایاز آن پوستین را یاد آر

۳

مولوی

با خلق خدا سخن به شیرینی کن اظهار نیاز و عجز و مسکینی کن
تا بر سر دیده جا دهندت مردم چون مردم دیده، ترک خودبینی کن

۴

امامی

۱. محمدی اشتهاردی، داستانها و پندها، ج ۲، ص ۱۳۶.

۲. حیدری ابهری، نان و نمک، ص ۵۰۴.

۳. همان.

۴. همان.

* * *

بزرگان نکردند در خود نگاه خدایینی از خویشتن بین مخواه

۱
سعدی

* * *

ای قطره منی سر بیچارگی بنه کابلیس را غرور منی خاکسار کرد

۲
سعدی

* * *

آفتی نیست بتر راهروان را از عجب پر طاووس بود آفت جان طاووس

۳
عطار